

# کشورهای آسیایی باید اصلاحات اقتصادی ناتمام خود را دنبال کنند

اشاره:

کشورهای آسیایی به ویژه ممالک شرق آسیا در دو دهه اخیر به سرعت مسیر توسعه اقتصادی را طی کرده و از رشد سریع و به نسبت پایداری برخوردار شده‌اند. اما بحران مالی سال‌های ۹۸-۱۹۹۷ و رکود نسبی اقتصاد جهانی پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰)، بر رشد اقتصادی آنها اثرات منفی بجا گذاشته و اقتصادهای نوظهور آسیایی نیازمند انجام اصلاحات ساختاری و پیگیری اصلاحات ناتمام گذشته هستند.

با وجود آنکه هنوز جای خوش بینی برای دستیابی به رشد پایدار اقتصادی در آسیا وجود دارد، اما به نظر کارشناسان اصلاحات در بخش‌های مختلف اقتصادی و ایجاد امنیت اجتماعی فراگیر در این کشورها برای تداوم روند اصلاحات ضروری است.

«واندا اس. تسنگ» معاون مدیر بخش آسیا اقیانوس آرام صندوق بین‌المللی پول در یازدهمین همایش تجاری آسیا در مدرسه عالی بازرگانی «هاروارد» (۲ فوریه ۲۰۰۲) سخنرانی در خصوص لزوم پیگیری اصلاحات ناتمام در کشورهای آسیایی داشت که در شماره اخیر نشریه «بررسی صندوق بین‌المللی پول» به چاپ رسیده است.

نظر به اهمیت موضوع سخنرانی «تسنگ» و روند اصلاحات پیشنهادی وی، این مقاله توسط خانم مزگان توانا برای نشریه «بررسی‌های بازرگانی» ترجمه شده است. این مقاله را با هم می‌خوانیم.

تروریستی یازدهم سپتامبر در آمریکا در این قضیه مؤثر بود. اگرچه به نظر می‌رسد که اثرات این شوک در حال از بین رفتن است و علایم بهبود در حال ظهور است، اما فقدان اطمینان اصلی در دورنمای اقتصادی اکثر کشورهای آسیایی، تقویت تقاضای صادرات به ویژه سرعت بهبود روند جهانی در سرمایه‌گذاری شرکتی در فناوری اطلاعات نهفته است.

وی بر پیشرفت کشورهای آسیایی در بخش مالی و ساختار مجدد تأکید کرد، اما این که چه چیزهای دیگری برای نگهداری پیشرفت حاصل شده مورد نیاز است، ادامه نسخه ویرایش شده اظهارات وی است.

روند بهبود اوضاع اقتصادی آسیا در جریان بحران مالی سال ۹۸-۱۹۹۷ بر اثر شوک‌های بیرونی متوقف شد، به ویژه متلاشی شدن حباب فناوری و حملات

آسیا از تأثیرات رکود اخیر اقتصاد جهانی در امان نبوده، اما شاخص‌هایی وجود دارد که اقتصادهای نوظهور منطقه در حال بهبود است.

این کشورها اکنون نیاز دارند که به سرعت به اجرای دستورالعمل اصلاحات ساختاری ناتمام خود به ویژه در بخش‌های بانکداری و شرکتی برای تضمین رشد پایدار و فزاینده در مقابل شوک‌های بیرونی، روی آورند.

قضاوت درباره شاخص‌های اخیر نشان می‌دهد، کاهش شدید صادرات ممکن است پایان یافته باشد. صادرات برخی کشورهای آسیایی در حال افزایش است، با وجود این، کشورهای آسیایی نمی‌توانند فقط به تقاضای خارجی متکی باشند. آنها نیاز دارند سیاست‌هایی را اجرا کنند که اقتصادشان را در وضعیت رشد سریع‌تر و پایدار قرار دهد.

در پاسخ به رکود، سیاست‌های اقتصاد کلان در سراسر منطقه به طور کلی تسهیل شده است. اکثر کشورهای آسیایی نرخ‌های بهره رسمی را پس از یازدهم سپتامبر کاهش داده‌اند و روند ایجاد شده قبل از این حادثه را ادامه داده‌اند و تضعیف اکثر واحدهای پول منطقه‌ای به تسهیل شرایط پولی کمک کرده است.

در جبهه سیاست مالی، میزان تعدیل در حد قابل توجهی متغیر است. به دنبال تسهیل گسترده سیاست مالی در اوایل سال گذشته، برخی از اقتصادها از جمله هنگ‌کنگ، مالزی و سنگاپور، بودجه‌های متمم معرفی کردند. اما بدهی بالای بخش دولتی یا کسری بودجه عمومی در برخی موارد به ویژه در اندونزی، فیلیپین و هند، حمایت مالی بیشتر را تحت فشار قرار داد.

### راهبرد بهبود در آسیا

شاید نیاز به اجرای دستورالعمل اصلاحات ساختاری ناتمام برای کشورهای بحرانی آسیا مهمتر باشد.

اگر ما لحظه‌ای به عقب برگردیم، از بحران مالی آسیا می‌توانیم درس بگیریم که بنیان‌های اقتصاد کلان سالم باید با بنیان‌های ساختاری سالم برای تضمین رشد سریع پایدار و فزاینده در مقابل شوک‌های بیرونی همراه باشد.

در حالی که کشورهای آسیایی در اکثر بخش‌ها، سیاست‌های اقتصاد کلان محتاطانه را دنبال کردند، مشکل اصلی نبود یک چارچوب سازمانی قوی برای تحمیل نظم بازار بود. در جریان بحران معلوم شد مؤسساتی که ترازها و رسیدگی‌ها در یک اقتصاد مبتنی بر بازار را تهیه می‌کنند، دارای یک سیستم بانکداری سالم و خوب سرپرستی شده، یک ساختار اداره شرکتی و یک سیستم حقوقی و قضایی نبودند یا این سیستم‌ها در آسیا ضعیف بود.

در بسیاری از کشورها، ضعف بنگاهی اجازه می‌دهد مشکلات جدی ترازنامه ایجاد شود و از هم پاشیدگی بخش‌های بانکداری و شرکتی را مورد هدف قرار می‌دهد. در طول چهار سال گذشته، راهبرد بهبود در منطقه بر بازسازی سیستم بانکداری و بی‌نفوذ کردن بخش شرکتی متمرکز بود. اجازه بدهید به طور خلاصه پیشرفتی که در کشورهای بحران‌دار ایجاد شده است را مرور کنیم.

### بخش بانکداری:

سیستم بانکداری استحکام قابل توجهی یافته است. تعداد بانک‌ها در

تمام کشورهای مورد تحقیق کاهش یافته است، به عنوان نمونه تعداد بانک‌ها در اندونزی از ۲۴۰ در ۱۹۹۷ به ۱۴۶ در سال ۲۰۰۱ کاهش یافته است. ساختارهای مالکیت بانک به طور مشخص تغییر کرده است. در تمام کشورها مالکیت خارجی بانک افزایش یافته است، در برخی کشورها بانک‌های خارجی برای اولین بار حضور دارند. اما این تغییر به میزان قابل توجهی که انتظار می‌رفت، نبود. در عوض دولت سهم خود را در بازار به میزان قابل توجهی افزایش داده است، در حالی که این گسترش در چند سال گذشته روند نزولی داشت و کاهش آرام و کم بود.

به طور مثال، در تایلند، دولت هنوز یک سوم دارایی‌های بانک را در اختیار دارد که تغییری نسبت به سال ۱۹۹۸ نکرده است و در اندونزی دولت حدود سه چهارم دارایی بانک‌ها را کنترل می‌کند.

بانک‌ها ترازنامه‌هایشان را اصلاح کردند، اما میانگین نسبت‌های کفایت سرمایه، از سوی دولت اندازه‌گیری می‌شود، اگرچه تمایل به اغراق‌گویی، در خصوص این که نرخ کفایت سرمایه اکنون بیش از ده درصد است، و نسبت‌های وام بازپرداخت نشده کاهش یافته است، وجود دارد.

برای مثال در تایلند گزارش شد که میزان وام‌های بازپرداخت نشده از سطح بالای حدود ۵۰ درصد در طول بحران به ۱۳ درصد در حال حاضر کاهش یافته است، گرچه این کاهش تا حد زیادی منعکس‌کننده انتقال

دارایی‌ها به شرکت‌های مدیریت سرمایه است.

علایم روشن پیشرفت در ایجاد ساختار مجدد بخش مالی وجود دارد، اما تعدادی از شاخص‌ها نشان می‌دهد که تلاش‌های بیشتری برای حفظ پیشرفت حاصله ضروری است. برای شروع، سوددهی بانک همچنان ضعیف است. بهبودهایی در سودهای قبل از Provisions اعمال شروط لازم وجود داشت، اما براساس هر استاندارد آنها همچنان پایین بودند.

برای مثال در تایلند و کره، سودهای قبل از اعمال شروط لازم به عنوان درصدی از کل دارایی‌ها در سال ۲۰۰۱ ثبت شد، اما اندک بود. همچنین بانک‌ها هنوز عملیات واسطه‌ای خودشان را انجام نمی‌دهند، به طوری که وام دادن همچنان مقهور مانده است.

این امر کمبود اعتبارات با شرایط خوب یا فرصت‌های سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد و از سوی دیگر منعکس‌کننده ظرفیت محدود بانک‌ها برای وام دادن و وضعیت دشوار مالی کنونی آنها می‌باشد.

جای تعجب نیست که با وجود این مشکلات، قیمت سهام بانک در سطح پایینی باقی ماند. سرمایه‌گذاران نسبت به سودهای پایین نگران بودند و بانک‌ها زیان‌های وام، تضمین غیرکافی، و زوال توان بالقوه در عملیات وام را تشخیص ندادند، زیرا از نظر آنها قرض‌کنندگان همچنان آسیب‌پذیر هستند.

با وجود این مشکلات، اصلاحات اولویت‌دار برای بانک‌ها چیست؟

اول، آنها نیاز دارند پیشرفت عملی بیشتری در ایجاد ساختار مجدد ایجاد کنند. به این مفهوم که برای مثال، شبکه بانکی (شعب) منطقی شود، تعداد کارکنان کاهش یابد و خط مشی‌های تحلیل و تصویب وام بازنگری شود.

دوم، پایه‌های سرمایه بانک‌ها در برخی از کشورها می‌بایست تقویت شود تا بتواند به آسانی از عهده تحمل باقی‌مانده وام‌های بازپرداخت نشده برآیند و سوددهی را بهبود دهند.

سوم، مقررات محتاطانه باید اجرا شود. تنظیم‌کنندگان سیاست‌های بانکی باید از تسلیم شدن در برابر فشارهای سستی که اهمیت واقعی مشکل را پنهان می‌کند، اجتناب کنند. چهارم، بانک‌ها باید به بخش

خصوصی بازگردند. خصوصی‌سازی مجدد بانک‌ها یک روش عالی برای دستیابی به دو هدف اول است. ایجاد ساختار مجدد و جمع‌آوری مجدد سرمایه بدون تحمیل منابع مالی دولتی. بانک‌های با رهبری سالم و خصوصی ناگزیر هستند که به دیدگاه مبتنی بر بازار برای جمع کردن دارایی‌های بلااستفاده روی آورند.

پنجم، نیاز است که پیشرفت بیشتر در ایجاد ساختار مجدد شرکتی صورت گیرد. در برخی کشورها مانند فیلیپین، این ضروری است زیرا بسیاری از وام‌های بد (وام‌های سوخت شده) هنوز در بانک‌ها

هستند، به جای آنکه در شرکت‌های مدیریت سرمایه باشند. در کشورهای دیگر که وام‌ها منتقل شده‌اند، هنوز این امر مهم است، زیرا بانک‌ها در آخسر می‌توانند به میزان سلامتی مشتریان خود پی ببرند.

#### بخش شرکت:

شاخص‌ها نشان می‌دهد که هنوز ایجاد ساختار مجدد در بخش شرکتی آرام و غیرکامل است و میزان بدهی هنوز در سطح بالایی قرار دارد. ذخایر دارایی‌های بلااستفاده، وام‌های بازپرداخت نشده به اضافه وام‌های انتقال یافته به شرکت‌های مدیریت سرمایه، قابل توجه است. برای مثال در تایلند، در سال ۲۰۰۱ حدود ۴۰ درصد وام‌ها نگاه داشته شده است. این نسبت در اندونزی بیش از ۵۰ درصد است. اهرم شرکت بالا باقی مانده است.

در کره جنوبی میانگین نسبت بدهی - سهام از سال ۱۹۹۷ نصف شده است. با وجود این هنوز دو برابر است. بدهی شرکتی در این کشور امروز به میزانی است که در سال ۱۹۹۷ بود. علاوه بر این، در مالزی و اندونزی، خالص بدهی شرکت‌ها به تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۱ افزایش یافت و در اندونزی حتی بالاتر از سطوح قبل از بحران بود.

بنابراین چه می‌توان و چه باید کرد؟ به صراحت باید گفت، چارچوب قانونی برای سرعت دادن به حل مشکل و تقویت حقوق طلبکاران نیاز به بهبود دارد. در کره،

مقام‌های رسمی در حال برنامه‌ریزی اصلاحات بزرگ دیگری هستند که باید شامل یک ماده برای اختیار دادن به دادگاه جهت تصویب برنامه‌های ایجاد ساختار مجدد که بخش اعظم آن تصویب شده، باشد، حتی وقتی تعدادی طلبکار مخالف وجود دارد که اغلب سهامداران این شرکت‌ها هستند.

در تایلد، معیار ورشکستگی باید روشن شود. بنابراین بدهکاران می‌توانند ورشکستگان به تقصیر اعلام شوند. این امر باید بر اساس آزمایش‌های درست توانایی جریان نقدینگی برای تأمین تعهدات اقساط بدهی صورت گیرد، نه ارزیابی ذهنی ارزش خالص بدهی.

در اکثر کشورها، سیستم‌های قضایی نیاز به ساده شدن دارند. روندهای دادگاه و خط مشی‌های سلب حق اقامه دعوی، نیاز به تسریع دارند. بنابراین کشورها می‌توانند از کارهای ناتمام قضایی موجود که در برخی موارد به چندین سال می‌رسد، خلاص شوند. چارچوب‌های نظارتی بانک نیز باید تقویت شود. تنظیم‌کنندگان این برنامه باید پافشاری کنند که بانک‌ها کمبودهایشان را در برآورد کیفیت دارایی جبران کنند و باید طلبکاران برای اعتراف به بهبود واقعی وضعیت بدهکاران فشار بیاورند.

تا زمانی که مشکلات شرکت‌ها تکذیب می‌شود، به یقین اصلاح نخواهند شد. در نهایت، اداره امور شرکت‌ها، حقوق سهامداران و

نیازهای آشکار باید تقویت شود. چنین اصلاحاتی به بازارها اجازه خواهد داد که نظم بیشتری را در شرکت‌های منطقه حاکم کنند. این نظم برای تضمین آن است که با خطرات بیش از حد مواجه نیستند و در حال فعالیت در بهترین وضعیت منفعت مالکان و طلبکاران هستند.

### اصلاحات دیگر:

علاوه بر اصلاحات بخش مالی و امور شرکتی، اصلاحات در بخش‌های دیگر نیز باید مورد توجه قرار گیرد که اولین آن آزادسازی تجاری است. این امر جرأت‌دهنده است که با وجود رکود فعلی، از فشارهای طرفداران حمایت از تولیدات داخلی در آسیا و جاهای دیگر، جلوگیری شده است. به طور کلی یک خواست و اراده سیاسی برای حرکت به سوی آزادسازی تجاری وجود دارد. گاه این امر، موافقتنامه «دوچه» است که تأثیر زیادی بر رشد درازمدت خواهد داشت.

دومین بخش اصلاحات آن است که اقتصادهای در حال ظهور مبتنی بر بازار در آسیا می‌توانند به سوی تسهیل جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پیش روند. اولویت خاص در ایسن زمینه، رفع محدودیت‌ها خواهد بود که مالکیت خارجی را فقط در بخش‌های منتخب، محدود می‌کند.

سومین بخش اصلاحات، تنوع صادرات است. رکود فعلی خطرات بیش از حد برای محصولات فناوری

اطلاعات به عنوان پایه اصلی صادرات ایجاد کرده و وابستگی زیاد به آمریکا به عنوان بازار اصلی صادرات را برجسته کرده است.

بخش آخر اصلاحات، شبکه‌های امنیت اجتماعی است که باید تقویت شود. با نگاه به گذشته درمی‌یابیم که کشورهای آسیایی با برخورداری از نرخ‌های بالای رشد اقتصادی و بیکاری کم در بیشتر سال‌های پس از جنگ دوم جهانی از یک شبکه امنیت اجتماعی مؤثر بی‌بهره بوده‌اند و این امر نادیده گرفته شده است. حمایت اجتماعی کافی نه فقط برای حفظ عدالت و هویت انسانی ضروری است، بلکه اجازه می‌دهد اصلاحات ساختاری موردنیاز بدون ایجاد دشواری‌های اجتماعی که می‌تواند به بی‌ثباتی و ناآرامی‌های اجتماعی منجر شود، پیش رود.

در پایان ذکر این نکته ضروری است، در حالی که اقتصاد جهانی مقهور باقی می‌ماند و دورنما نامشخص است، دلایلی برای خوش‌بینی محتاطانه وجود دارد. اقتصادهایی که ظهور خواهند کرد، آنهایی خواهند بود که خودشان را در موقعیت کسب منفعت از بهبود قرار می‌دهند. این امر به سیاست‌های حمایتی اقتصاد کلان، حفظ اصلاحات بخش مالی و شرکتی، گشودن بازار تجارت و سرمایه‌گذاری و شبکه‌های قوی‌تر امنیت اجتماعی نیاز دارد.